

گفت و گو

ادبیات نمایشی کودک

گفت و گو با منصور خلج

نداریم!

اشاره: قرار بود گفت و گوی ما با منصور خلج، تنها حول ادبیات نمایشی کودک باشد و بس، اما تآثر کودک، آن قدر دچار آسیب‌های جدی است که نمی‌توانستیم بی‌توجه به آن‌ها، فقط به این مقوله بپردازیم. پس با در نظر گرفتن چارچوب‌های کلی تآثر کودک، به بحث در زمینه ادبیات نمایشی کودک پرداخته‌ایم که از نظر شما خواهد گذشت.

اما در سال ۱۳۶۸ و با پایان یافتن تجاوز نیروهای عراقی به خاک ایران، او با نمایش «سه ماهی» که در سالن شماره ۲ مجموعه تآثر شهر اجرا شد، دور دوم فعالیتش را در حوزه تآثر کودک آغاز کرد. وی پس از آن، نمایش «جاری مثل جویبار» را در همان سال، برای کانون پرورش فکری نوشت و کارگردانی کرد.

از دیگر نمایشنامه‌های خلج، می‌توان به «غول و آبادی»، «دوستی» و «هدهد» که در سال ۱۳۷۸ در سالن سایه به روی صحنه رفت، اشاره کرد.

منصور خلج که در این سال‌ها مدیریت مرکز اسناد و کتابخانه تآثر شهر را به عهده دارد، هیچ نمایشی را به روی صحنه نبرد تا آنکه در سال جاری، نمایشی با نام «خشایار» را اجرا کرد که هیچ ارتباطی با دنیای کودکان نداشت و این نقطه شروع گفت‌وگوی ماست با او:

خلاقیت‌های کودکان هرچه بارورتر گردد، اما ما در آنجا بیش از آن که یاد بدهیم، یاد می‌گیریم.» او در کتابخانه‌های نقاط دور افتاده ایران، هم‌چون قصر شیرین، سنندج، کرمانشاه و همدان دوره‌هایی را به مربی‌گری تآثر پرداخت. بعدها به تهران بازگشت و در کتابخانه شماره ۵ کوی سیزده‌آبان، به همراه حسین علیزاده که مربی موسیقی بود، اولین کار حرفه‌ای خویش در حوزه نمایشی کودک را آماده کرد.

«ماهی سیاه کوچولو» که اقتباس از داستان صمدبهرنگی بود، در سال ۱۳۵۷، در سالن چهارسوی مجموعه تآثر شهر، روی صحنه رفت و با استقبال چشمگیر تماشاگران مواجه شد. درست در همان سال، تمامی کتابخانه‌های کانون، فعالیت جنبی خویش را متوقف کردند و این پایانی بود بر اولین دوره فعالیت‌های خلج در تآثر کودک.

منصور خلج، از سال ۱۳۵۰، در جریان جذب دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا توسط کانون پرورش فکری، فعالیت خویش را در حوزه تآثر کودک آغاز کرد.

او پس از گذراندن دوره‌ای آموزشی که به سرپرستی «دان لافون»، کارگردان مدعو آمریکایی برگزار می‌شد، به همراه افرادی چون بهروز غریب‌پور، سوسن فرخ‌نیا، قطب‌الدین صادقی، رضا بابک، رضا کیانیان، مرضیه برومند، هنگامه مفید، بهرام شاه محمدلو، مرحوم کامبیز صمیمی‌مفخم و خیلی‌های دیگر، کار خود را به عنوان مربی تآثر کودک، در کتابخانه‌های کانون آغاز کرد.

در کلاس‌هایی که هر هفته در مراکز کانون برگزار می‌شد، موسیقی، تآثر و نقاشی به بچه‌ها آموزش داده می‌شد. منصور خلج، خود در این مورد می‌گوید: «در آن کلاس‌ها تلاش می‌شد تا

آخرین کار شما «خشایار» کاملاً از فضای نمایش کودک خارج شده بود. چرا شما بعد از سال‌ها نمایش کودک را کنار گذاشتید؟

کار کودک، کار دشواری است. به این دلیل که هم امکانات می‌خواهد و هم وقت و انرژی فراوانی صرف می‌شود تا یک نمایش کودک، آماده اجرا گردد. این نمایش به دلیل اینکه باید بار فانتزی داشته باشد، احتیاج ویژه‌ای به لباس، موسیقی و طراحی صحنه متناسب دارد که این بسیار هزینه‌بر است. متأسفانه، طی این سال‌ها تأثیر کودک ما حمایت جدی نشده است و این عدم حمایت، موجب می‌شود آدم‌ها بعد از یکی دو کار، متوجه شوند که این صرف انرژی بیهوده بوده و بهتر است در مسیری دیگر قرار بگیرند.

یعنی تأثیر کودک تا این حد بی‌اهمیت است که آن‌ها هر کاری را به آن ترجیح می‌دهند؟!

شما بگویید با اهمیت! ولی اهمیت را در چه می‌بینید؟ این اهمیت باید پذیرش شما به عنوان یک نویسنده و کارگردان باشد. این که به شما توجه کنند، کار شما را چاپ کنند، به شما امکانات بدهند، هیچ کدام از این‌ها در اختیار ما نیست. فراوانی مشکلات و این بی‌توجهی، آدم را خسته می‌کند.

خیلی‌ها با ذوق و شوق وارد این قضایا می‌شوند، ولی بعد از یکی دو کار، سر از سریال‌نویسی و برنامه‌های پردرآمد تلویزیونی در می‌آورند. در حقیقت، بسیاری از استعدادها موجود در این وادی، هرز می‌روند و به شکل آرمانی خود نمی‌رسند.

مراکز حمایتی از تأثیر، قطعاً یکی از فعالیت‌های خوبش را باید در زمینه تأثیر کودک متمرکز کند. آنها در این مورد چه می‌کنند؟ مثلاً آیا مرکز تأثیر کانون، برای چاپ نمایش‌نامه‌های کودک، امکانی برای شما فراهم کرده است؟

قرار بود کارهایی بشود، ولی این قضایا هرگز کافی نبوده و نیست. کانون پرورش فکری، در سال مگر چند اجرا را به صحنه می‌برد؛ بقیه کسانی که می‌توانند در این زمینه کار کنند، پشت درهای بسته قرار می‌گیرند و نمی‌توانند کار خود را عرضه کنند و به صحنه ببرند. جایی هم نیست که کار شما را بپذیرد و عرضه کند. این البته، نه فقط در حوزه ادبیات نمایشی کودک، بلکه در حوزه ادبیات نمایشی بزرگسالان نیز به عنوان معضلی جدی مطرح است. عرصه نشر برای کار نمایش‌نامه، عرصه تنگ و پرمشکلی است. ما به عنوان نویسنده، روزها را صرف می‌کنیم تا یک نمایش‌نامه خلق شود. این نمایش‌نامه به هرحال، حاصل خرد بشری است. اما کدام نشر از چاپ کتاب شما استقبال می‌کند؟!

من فکر می‌کنم این مشکلات را در حوزه ادبیات داستانی و شعر کودکان نداریم، اما در مورد ادبیات نمایشی کودکان، به دلیل وابستگی آن به

اجرا، با کمبود جدی مواجه‌ایم که هیچ کس جوابگوی آن نیست و یا اگر کسانی امکانی دارند، آن را در بخت می‌کنند.

به نظر من متولیان نشر باید بنشینند و با افرادی که این کاره هستند، جلسه‌ای بگذارند و راهکارهایی پیدا کنند و روش‌های حمایتی در نظر گرفته شود تا ما به نتیجه برسیم. تأثیر کودک ما در طی سال‌ها پیشرفت چندانی نکرده است. شما ببینید که در حوزه نمایش‌نامه‌نویسی چند نفر هستند که به صورت مستمر می‌نویسند و حضور دارند و جامعه تأثیری ما آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد؟

تصور می‌کنم به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسند. اگر هم بوده‌اند، هم‌چون شما به سمت کار بزرگسال گرایش پیدا کرده‌اند.

واقعاً همین طور است. نوشتن برای کودکان، یک کار جدی و تخصصی است. علاوه بر این که شما باید یک نمایش‌نامه‌نویس خوب باشید، باید دنیای کودک و شکل ارتباط با ادراکات او را نیز بشناسید. یک نمایش‌نامه خوب کودک، دقیقاً همان مشخصات نمایش‌نامه خوش ساخت بزرگسال را دارد به اضافه این که باید در فرصتی کوتاه به انجام برسد و موجز باشد تا کودک را جذب کند باید سرگرم‌کننده هم باشد و به لحاظ تربیتی، چیزهایی به او بدهد که ارزشمند باشد و این‌هاست که کار را دشوار می‌کند.

تأثیر کودک، یکی از ارکان مهم تأثیر است. اگر ما این جریان و نمایش‌نامه‌نویسی برای کودکان را نهادینه نکنیم، تأثیر دانشجویی ما، تأثیر بزرگسال و حرفه‌ای ما هم دچار مشکلات فراوانی خواهد بود. کسی که از کودکی با تأثیر آشنا می‌شود، یعنی درست هنگامی که خواندن و نوشتن فرا می‌گیرد، دارای فرهنگ تأثیری می‌شود که تا پایان عمر همراه اوست. اما خانواده‌های ما سخت از این مسئله غافلند.

ممکن است کودک در این فضا، با شخصیت‌های عجیب و غریب کارتون‌های وارداتی اخت بگیرد و از تعریف، شکل‌گیری و شناخت خویش دور بماند.

ذهن بچه‌های ما انباشته شده از اشخاصی چون «اسپایدرمن» و «هری پاتر» و... که پر از تخیل‌های نابه‌هنجار است و این دقیقاً وظیفه دست‌اندرکاران است که برای ملتی هم‌چون ایران که دارای پیشینه فرهنگی و ادبیاتی پر بار و غنی است، برنامه‌ریزی کنند. ما ادبیات فانتزی و عامیانه بسیار قوی‌ای داریم و سرزمین ما از تمثیل‌ها و قصه‌هایی پر بار هم‌چون آثار عطار، سعدی و فردوسی سرشار است که طی قرون، نسل به نسل به امروز ما منتقل شده است و ما روی این‌ها هیچ کاری نکرده‌ایم.

حال کمی از کشور خودمان فاصله بگیریم. آیا

در دیگر نقاط جهان، سیر معینی برای نمایش‌نامه‌نویسی کودک وجود دارد؟ شما در مقاله خودتان که در شماره ۳۲ فصلنامه هنر، با عنوان «نمایش‌نامه‌نویسی برای کودک» منتشر شده است، اشاره کرده‌اید که چنین سیری در گذشته نبوده است. می‌خواهم بدانم در سال‌های اخیر هم بارقه‌هایی از یک حرکت جدی مشاهده نشده است؟ اتفاقاً چرا. تاریخ تأثیر، تاریخ پر قدمتی است و ما آثار مکتوبی از گذشته‌های دور در اختیار داریم. وقتی به دقت به این آثار نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که نمایش‌نامه‌نویسان بزرگی چون سوفوکل، شکسپیر، کریستوفر مارلو و ایسن، هیچ کدام نمایش‌نامه‌ای برای کودک ننوشتند. اما واقعاً دلیل این امر چه بوده است؟ در گذشته، اصلاً دیدگاه‌های اجتماعی بر این مبنای بود که کودک نمی‌فهمد و یا در حقیقت، فهم و درک کودک فاصله زیادی با مسایل گوناگون دارد. اما با آمدن علم روان‌شناسی، کم‌کم این دریچه باز می‌شود که کودک نه فقط می‌فهمد، بلکه دارای ادراکات فانتزی و جهانی است که می‌شود به آن پرداخت و نشانه‌هایی هست که مثلاً در عصر ویکتوریا در انگلستان، در روزهای کریسمس، جعبه‌هایی درست می‌شد که در آن، نمایش عروسکی اجرا می‌کردند. البته شروع تأثیر جدی برای کودکان، از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بوده است. از این دوره است که تأثیر کودک، جای خود را در کشورهای اروپایی باز می‌کند و نویسندگان کودک، کارگردانان و آدم‌هایی که در این زمینه کار می‌کنند، پا به این عرصه می‌گذارند و این شکل نمایشی را بارور می‌کنند. در کشورهایی که به ارزش تربیتی و آموزشی این نوع تأثیر پی بردند، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی روی آن انجام دادند.

می‌شود نمونه‌هایی از آن را بیان کنید؟ اروپای شرقی، لهستان، مجارستان، فرانسه... آن‌ها برای کودک برنامه‌هایی تدارک می‌بینند که هر کودک در ماه یک نمایش ببیند. دیدن تأثیر برای بچه‌ها می‌تواند جنبه‌های آموزشی متفاوتی داشته باشد؛ می‌تواند به تخیل آن‌ها کمک کند، به آنها اعتماد به نفس بدهد و به رفتار جمعی‌شان مدد برساند.

در کشور ما این تصور هست که تمامی مسایل آموزشی باید توسط آموزش و پرورش انجام شود، اما تنها بخشی از این امر در مدارس انجام می‌شود و عمده این کار را خانواده‌ها باید انجام دهند.

بچه‌ها بازی را دوست دارند و طبیعت کودک به گونه‌ای است که از سنین پایینی شروع به تقلید کردن می‌کند، خاله می‌شود، عمو می‌شود، دزد می‌شود، پلیس می‌شود. این قریحه بازی در بعضی‌ها رشد می‌کند و هرچه سن‌شان بالاتر می‌رود، جا می‌افتد، اما در بعضی‌ها این علایق نافرجام می‌ماند.

پس با این اوصاف، در نمایش کودک هم ما با یک جریان دراماتیک مواجهیم که هم چون تأثر بزرگسالان، براساس اصل تقلید از طبیعت شکل یافته است؟

حتماً. تأثر کودک، تأثری است دراماتیک؛ با تمامی آن چیزهایی که در تأثر بزرگسال هست، مثل گره افکنی. مگر می‌شود گره افکنی در تأثر کودک نباشد؟ تحول شخصیت و گره‌گشایی در کار کودک هم یک اصل است و این‌ها چیزهایی است که همواره برای بچه‌ها جذاب است.

مخاطب نمایش نامه‌های کودک چه سنی دارد؟ طبق تعریف یونیسف، کودک تا زیر سن ۱۸ سال قلمداد می‌شود.

کودک از ۳ سالگی شروع به یادگیری می‌کند و پس از آن وارد مرحله‌ی نوجوانی می‌شود. در واقع ۱۶،۱۵ سالگی، مرز نوجوانی است به جوانی. تأثر کودک از این منظر، به ۲ بخش تقسیم می‌شود: تأثر دوره کودکی و تأثر دوره نوجوانی.

اکثر کارهای شما در زمینه تأثر کودک، اقتباس بوده است. گویی شما اعتقاد ویژه‌ای به اقتباس از ادبیات کهن، افسانه‌ها و اسطوره‌های ما دارید. نظر شما در مورد اقتباس برای نمایش نامه کودکان چیست؟ به هر حال، ما در فرهنگی رشد کرده‌ایم که این فرهنگ غنی و کهنسال است. مثلاً در مورد متن «جاری مثل جویبار»، شبی که پسر مشغول حفظ کردن شعری از ملک‌الشعراء بود، من هم به آن شعر علاقه‌مند شدم: شعری بود با این مطلع: «چنا شد یکی چشمه از کوهسار / به ره گشت ناگه به سنگی دچار... / بسی کند و، کاوید و کوشش نمود / کز آن سنگ خارا رهی برگشود.» وقتی این شعر را می‌خواندم،

دیدم که چقدر زیباست و می‌شود آن را به نمایش تبدیل کرد؛ چون در آن تلاش و کوشش هست. ضمن این که ما می‌خواهیم به کودکان مان یاد بدهیم که در سر راه‌شان ممکن است صخره‌ها و موانعی باشد، اما قرار نیست ما خسته بشویم و دست از تلاش برداریم. این شعر که چند ماهی با آن ارتباط داشتیم، کم‌کم پرورش یافت و تبدیل به یک نمایش نامه ۷۰ دقیقه‌ای شد که در آن جویباری حرکت می‌کند. جویبار هم می‌تواند بچه باشد و هم ضمیر و ذهن پاک کودک. در مسیر راه با موانعی برخورد می‌کند و با دوستانی آشنا می‌شود، اما یاد می‌گیرد جویبار مفیدی باشد. صخره‌ای مقابل او را می‌گیرد، اما او با تلاش و کوشش تسلیم نمی‌شود و موفق می‌شود که از میان آن صخره راهی برای خودش باز کند. این فکر در یک شعر، توسط



کانون پرورش فکری،

در سال مگر چند اجرا را

به صحنه می‌برد؟

بقیه کسانی که می‌توانند

در این زمینه کار کنند،

پشت درهای بسته

قرار می‌گیرند و نمی‌توانند

کار خود را عرضه کنند و

به صحنه ببرند

ملک‌الشعراء در چند بیت گفته شده است. آدمی که زبان تأثر را بشناسد، می‌تواند به خوبی از آن بهره‌برداری کند. این امکانات و قابلیت‌های موجود در ادبیات کهن فارسی، می‌تواند نمایشی بشود که آن را به اجرا درآورد.

حتی ادبیات معاصر ما هم این ویژگی‌ها را دارد؛ مثلاً آثار نیما یوشیج؟

بله، مثل «توکالی در قفس» یا اشعار خانم پروین اعتصامی.

در تاریخ ادبیات نمایشی کشور ما که عمری طولانی هم ندارد، بیژن مفید را داریم که در این زمینه آثار درخشانی از خودش به جا گذاشته. استفاده او از اقتباس هم آن قدر خلاقانه بوده که دیگر نمی‌توان نامش را اقتباس گذاشت.

ما در طول ۶۰، ۷۰ سال گذشته، در این زمینه

افرادی چون مرحوم «باغچه‌بان» و «یمینی شریف» و «بیژن مفید» را داریم که در حقیقت، کارهایی با زبان کودک نوشته‌اند. مثلاً در کارهای مفید، نمایش شهر قصه، به زبان کودک و نوجوان نوشته شده ولی مسئله، مسئله بزرگسالان است. البته، آن فانتزی و کاراکترهای این نمایش، با کودک هم رابطه برقرار می‌کند. ما در این زمینه، پیشرفتی نداشته‌ایم و هرگز به جایگاه مطلوب تأثر کودک و نوجوان نرسیده‌ایم. این امر مستلزم آن است که کسانی با جدیت و پشتکار، در این زمینه کار کنند و نهادی باشد که حامی این‌گونه کارها در تمامی سطوح باشد.

برای این که کسی یک نمایش نامه‌نویس خوب شود، نیاز است که سال‌های سال تجربه کند و بنویسد، به صحنه برود تا عاقبت، به یک تأثریست حرفه‌ای کودک تبدیل شود. ما در این زمینه جای کار فراوانی داریم و تنها کارهای پراکنده‌ای داشته‌ایم.

با این احوال، فکر می‌کنم باید از این حداقل‌ها نیز پاسداری کنیم و آن تجربیات را به نسل‌های دیگر برسانیم. من خودم شاهد آثار کیفی‌تری در حوزه ادبیات داستانی در سال‌های پیش بودم، ولی امروزه ممکن است ادبیات کودک از لحاظ کمی رشد کرده باشد، اما از لحاظ کیفی با افت محسوسی مواجه بوده‌ایم و ذهن و تخیل بچه‌ها بسیار دست کم گرفته شده است.

بله، قطعاً کیفیت مهم‌ترین اصل است. ما باید ببینیم از سال ۱۳۵۷ تا امروز، در زمینه نمایش‌نامه‌نویسی و تأثر کودک، چه کاشته‌ایم و چقدر برنامه‌ریزی داشته‌ایم تا نمایش‌نامه‌نویس کودک تربیت کنیم. ما تا برنامه‌ای برای توسعه تأثر کودک نداشته باشیم، چیزی با عنوان ادبیات نمایشی کودک نخواهیم داشت. باید تأثر کودک از سوی جامعه پذیرفته شود. آموزش و پرورش باید بپذیرد که تأثر برای کلاس‌ها می‌تواند بار پرورشی مهمی داشته باشد.

بچه‌های ما در چند شهرستان این امکان را دارند که تأثر کودک داشته باشند؟ ایران که فقط تهران نیست.

ما باید توجه کنیم که سرگرمی‌های کودکی ما، همان اختراعات مان در بزرگسالی است. پس باید کاری کنیم تا کودکان هرچه بیشتر با نمایش و تأثر اخت شوند. چرا که بچه‌ها به نوعی ما هستیم و اگر از آن‌ها غافل باشیم، روزی می‌رسد که به قول فرخزاد: می‌بینیم که ذهن باغچه‌از خاطرات سبز تهی می‌شود. از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، ممنونیم.